

"مناطق آزاد تولیدی" مستعمرات جدید

خ. گفتاری

آنچه را می خوانید فشرده گزارشی است از نقش و شیوه استثمار شرکت های تولیدی در مناطق آزاد تولیدی در "نیکاراگوا". کشوری، که پس از شکست دولت انقلابی، در انتخاباتی که پس از فروپاشی اتحاد شوروی در آن برگزار شد، دست آوردهای انقلابی تحت شدیدترین پورش ها قرار دارد. اکنون می کوشند نیکاراگوا را نیز به جرگه دیگر کشورهای منطقه بازگردانده و همه نشانه های دوران انقلاب و استقلال ملی را نابود کنند. در این گزارش همچنین، به غارت نیروی انسانی، در کشورهای منطقه نیز اشاره شده است. این مقاله، براساس اطلاعات مندرج در "لوموند دیپلوماتیک" تنظیم شده است.

"انقلاب" در "نیکاراگوا" به بند کشیده شده است. سرمایه گذاران خارجی و شرکت های بزرگ تولیدی آنها، به جبران آن سالهانی که حکومت انقلابی، درهای کشور را به رویشان بسته بود، شتاب بهره کشی از نیروی کار و منابع این کشور را بی وقفه افزون می کنند. کشور به چند منطقه تولیدی تقسیم شده و اتوبوس های انتقال نیروی کار، کارگران را چون بردگان بر سر کار می برند. روزانه ۱۷۵ جنایت در کشور روی می دهد، و این تازه آمار رسمی جنایات است. اعضای سندیکاها و اتحادیه های کارگری، در مناطق آزاد تحت فشار مافیای وابسته به شرکت های مختلط خارجی و داخلی قرار دارند، تا از آنها خارج شوند. این شرکت ها، به کمک دولت دست راستی حاکم، می کوشند، تا تمام دستاوردهای انقلاب نیکاراگوا را از میان برداشته و آنرا به جرگه دیگر کشورهای منطقه وصل کنند. کشورهایی نظیر مکزیک، هندوراس، گواتمالا و... علیرغم همه دسیسه ها، سندیکاها و اتحادیه های کارگری نیکاراگوا به مقاومت ادامه می دهند و حتی در مناطق تحت نفوذ مطلق شرکت های تولیدی نیز سندیکاها تشکیل می شوند. این مقاومت کارگری در نیکاراگوا، بتدریج اثرات خود را در دیگر کشورهای منطقه نیز بر جای گذاشته است و سندیکاها، در این کشورها نیز برای مقابله با روابط استثماری حاکم در مناطق آزاد تولیدی تاسیس می شوند.

منطقه تولیدی آزاد "لامرسدس"، پس از پیروزی نیروهای دست راستی به رهبری ویولتا جامورو بر ساندنیستها در سال ۱۹۹۰ پایه گذاری شد. در این منطقه ۱۸ شرکت فعالیت دارند، که ۱۰ شرکت نیکاراگوانی، یک ایتالیایی، یک هنگ کنگی، ۷ آمریکایی، ۵ تایوانی و ۶ شرکت متعلق به کره جنوبی است. باستانهای یک شرکت، بقیه در رشته تولیدات نساجی مشغول کارند و صرفاً برای بازارهای آمریکایی تولید می کنند. آنها با شرکت های عظیم آمریکایی قرارداد دارند. حجم محصول صادراتی، که در سال ۹۶، ۱۵۰ میلیون دلار بوده، در سال ۹۷ به ۲۲۰ میلیون افزایش یافته و در سال ۹۸ به ۳۰۰ میلیون دلار تخمین زده می شود. این افزایش صادرات به یمن سطح نازل دستمردها، استثمار کارگران و فاصله هوانی بسیار نزدیک به آمریکا (دو ساعت) است. در این منطقه هیچ محدودیتی برای ساعت کار وجود ندارد و به همین دلیل گاه از ۵ صبح تا ۱۰ شب کارگران به کار گرفته می شوند. نیکاراگوا، آخرین کشور منطقه است، که این شرکتها برای استثمار نیروی کار وارد آن شدند. اکنون ۱۳ هزار کارگر در این بخش کار می کنند. در مکزیک که جزو اولین کشورهای تصرف شده توسط این شرکتها به حساب می آید ۸۰۰ هزار کارگر، جمهوری دومینیکن ۱۸۰ هزار، گواتمالا ۱۷۵ هزار، هندوراس ۹۰ هزار و در کوستاریکا و السالوادور هر یک ۵۰ هزار نفر کار می کنند. آنها کارگر نیستند، بلکه بردگانی هستند که در مناطق آزاد تولید به کار گرفته شده اند. این مناطق، به مستعمره هایی شبیه هستند که در خاک کشورهای یاد شده تاسیس شده اند! مزد کم، رفتار خشنی که نسبت به کارگران اعمال می شود، ساعات طولانی کار، مبارزه کارفرمایان با هر نوع قانون و مقررات مدافع حقوق کارگران، مشخصه های این مستعمرات هستند. اینها نمونه هائی است:

یک کارگر زن جوان، که در یک شرکت کره ای، در نیکاراگوا کار می کند، می گوید: «انسان مثل یک ماشین روی یک ماشین کار

می کند. آنچنان تحت فشار و کنترل هستیم، که حتی فرصت فکر کردن را هم نداریم.

«لنا» که سه سال برای یک شرکت آسیانی کار کرده و سپس استعفا داده، می گوید: «... بد رفتاری با کارگران، یک روش همیشگی است. هرگاه کارگری هنگام کار اشتباه کند، با چوب کتک می خورد. من احساس می کردم به حیوان تبدیل شده ام. حتی برای خوردن یک لیوان آب به کسی وقت نمی دهند. من ساعت ۷ صبح شروع به کار می کردم و معمولاً ساعت ۹ شب محل کار را ترک می کردم. شرکتی که من در آن کار می کردم متعلق به کره ای ها بود. حالا برای شرکتی کار می کنم که مدیریت آن با آمریکائی ها است. آنها با احتیاط بیشتری با ما رفتار می کنند، اما شرایط کار همان است که در بقیه شرکتها هست.»

یک کارگر دیگر می گوید: «... اگر درز شلوار را کمی کج بوزیم و یا اشتباه دیگری در همین حد، اخراج می شویم. فوراً می گویند اثاثیه ات را جمع کن و برو. اگر سوال کنی چرا؟ خواهند گفت: اینجا جای بحث نیست!»

"مونیکا" که در شرکت "تین هسینگ" کار می کند، می گوید: «قبیل از شروع کار به ما گوشزد می کنند که تا حجم در نظر گرفته شده تولید نشود از کارخانه بیرون نخواهیم رفت. در نتیجه اغلب تا ساعت ۱۰ شب در کارخانه می مانیم. ما به این بیگاری محکومیم. حتی اگر لازم تشخیص بدهند، باید تا ساعت ۲ صبح نیز کار کنیم. به محض آنکه کارخانه خراب شود و یا سفارش پانزین بیاید، مرزها کم می شود. در این دوران، خیلی از کارگران باید به مرخصی اجباری و بدون حقوق بروند و این برای کارگران یک فاجعه است.»

حالا درباره حقوق و دستمزدها در کشوری بخوانید، که دولت ساندنیستها، همه توانش را برای تامین زندگی زحمتکشان آن بکار برد.

«لنا» به ما گفت: مزدی که به ما می دهند هزینه نیازهای اولیه زندگی را هم تامین نمی کند. گاه، حتی پول برای ایاب و ذهاب ندادیم. گاه روزهای یکشنبه نیز کار می کنیم تا بتوانیم خرج زندگی را تامین کنیم. اگر اضافه کاری نباشد، مزد ۸ ساعت کار کفاف خورد و خوراک را هم نمی دهد. ما حتی وقت کافی برای غذا خوردن هم نداریم. خیلی ها، روی زمین سبیتی داغ نشسته و غذای سرد شده خود را می خورند. این غذا هم اغلب ذرت، لوبیای پخته و بندرت گوشت است.

یکی از این شرکتها، برای هزار کارگر فقط ۴ توالت دارد و دیگری ۸ توالت برای ۱۵۰۰ کارگر. در برخی از شرکتها، کارگران فقط یکبار در طول کار اجازه استفاده از توالت را دارند. در توالت ها با انداختن ژتون باز می شود و به کارگران یک ژتون بیشتر داده نمی شود. اگر بیش از سه دقیقه در توالت بمانی، نگهبان ها بیرونت می کنند!

کارگران نه ماسک دارند و نه دستکش در اختیارشان است. زمین و فضا مرطوب است. روز ۱۸ نوامبر ۱۹۹۷، "اسکار ریواس" کارگر ۲۱ ساله شرکت "تین هسینگ" وقتی استارت دستگاه را زد ۳۸۰ کیلو وات برق وارد بدنش شد و جان سپرد. سه هفته بعد، "داوید گوتیرز فلورس" ۲۲ ساله نیز به همین علت جانش را از دست داد. مطابق آمار وزارت کار نیکاراگوا، در سال ۱۹۹۷ در منطقه آزاد تولیدی لامرسدس ۶۶۲ حادثه کاری روی داده، که در سه مورد به مرگ ختم شده است. یک کارگر زن نیکاراگوانی به ما می گوید: «وقتی وارد یکی از شرکت های تولیدی در مناطق آزاد تولیدی می شوی، ابتدا ساعت طولانی کار را اعلام می کنند و می گویند که اگر می خواهی بمان و اگر نمی خواهی برو. بیرون دهها نفر دیگر منتظرند! هر نوع فعالیت سندیکائی ممنوع است.»

با این وجود، در نیکاراگوا پس از ساندنیستها، هنوز اعتصاب و تهدیدی، که در مناطق آزاد دیگر کشورهای منطقه حاکم است، حکمفرما نیست! گرچه، در سال ۱۹۹۳، وقتی کارگران زن یک شرکت کره ای بنام "فلورتکس" در اعتراض به شرایط کارشان دست به اعتصاب زدند، مسئولین هفت تیرهای خود را بیرون کشیده و برای ارباب کارگران تیرهای هوانی شلیک کردند. در جریان همین اعتصاب، گروه های رزمی تحت فرمان کارفرما، به اعتصابیون حمله کرده و آنها را بشدت کتک زدند. پس از این حادثه، اتحادیه کارگری ساندنیستی، کمیسیون های کارگری مخفی تشکیل داده و کمیسیون کارگری شرکت "فلورتکس" در ۱۶ اوت ۹۶ تصمیم به ایجاد سندیکای کارگری گرفت. سپس در دیگر مناطق آزاد تولیدی نیز سندیکاها، علیرغم همه محدودیت هائی که وزارت کار برای آنها بوجود می آورد تاسیس شدند.

در دیگر کشورها نیز بتدریج تاسیس سندیکا، علیرغم همه محدودیت ها و فشارهایی که بر اعضا و فعالین آن وارد می شود، تاسیس می شوند. در هندوراس بیش از ۳۰ سندیکا تشکیل شده است، که البته رهبران آنها بلافاصله پس از انجام انتخابات اخراج شده اند. یکی از مسئولین این سندیکاها می گوید: (بقیه در ص ۳۹)

(بقیه مناطق آزاد تولیدی از ص ۱۱)

تا یک سندیکا بعنوان شخصیت حقوقی ثبت می شود، مسئولین وزارت کار مدیریت کارخانه ها را در جریان می گذارند و نام مسئولین را به آنها می دهند.»

کارفرما و صاحبان شرکتها، دولت نیکاراگوا را تهدیدی می کنند، که در صورت منحل نکردن سندیکاها، کشور را ترک خواهند کرد. آنها می گویند که در مکزیک امکانات بهتراست! همین تهدید شرکتها باعث شده تا دولت به نفع آنها تصمیم بگیرد. شرکت های امریکائی، شلواری را که در مناطق آزاد تولیدی با ۲۰ سنت دستمزد تولید شده، در نیویورک، بوستن و یا شیکاگو به ۲۰ دلار می فروشند. **هندوراس** - در شرکت کره ای پین دو درلاسیبا، در هندوراس، که گنجایش ۲۰۰ کارگر را دارد، بیش از ۴۲۰ کارگر در آن کار می کنند. در ماه می ۱۹۹۷ و در طول یک هفته ۶۰ کارگر زن هنگام کار بیهوش شدند. گرمای طاقت فرسای محل کار، تعداد زیاد کارگران و کوچکی محوطه کار، بر همه مشکلات دیگر افزوده می شود. در شرکت ونچانگ که ۶۰۰ کارگر زن جوان در آن کار می کنند، در طول یک روز (۱۰ ژوئن) ۳۰ کارگر بیهوش شدند. این شرکت در سال ۹۷ بیش از یک میلیارد دلار کالای صادراتی داشته است.

در این شرکتها، نوجوانان و خردسالان نیز به کار گرفته می شوند. کار این کودکان اگر نوعی بردگی مدرن نباشد، حداقل آنگقدر دشوار است که خود و یا والدینشان به سازمان های کار شکایت می کنند. "خایروآلیا"، عضو رهبری سندیکار آزاد کارگران هندوراس می گوید: «گاهی احساس می کنیم که هیچ کاری از دستمان بر نمی آید، همه شان علیه ما متحد شده اند. پس از چند اعتصاب گارگری، که منجر به اخراج عده زیادی از کارگران شد، حالا شرط استخدام کارگران را عدم عضویت در سندیکاها اعلام کرده اند. این حقیقت است که کارگران برای آنکه کارشان را از دست ندهند تن به استثمار بیش از حد نیز می دهند.»

مکزیک - در سالهای ۶۰، ابتدا در مکزیک شرکت های کوچک تولیدی تاسیس شد و سپس به جمهوری دومینکن، جزایر کارائیب و سرانجام به کشورهای امریکای مرکزی راه یافت. از سال ۱۹۹۰ به اینطرف، تعداد این شرکتها به همت قوانین مختلف و زیر فشار ایالات متحده امریکا سرریا رشد کردند. این شرکتها مواد خام اولیه و یا محصولات نیمه ساخته را وارد کرده و سپس آن را به محصول کامل تبدیل ساخته و به ایالات متحده بر می گردانند. کشورهای منطقه به بهانه مبارزه با بیکاری و تحول اقتصادی در کشورهايشان، زیربنای اقتصادی را در اختیار سرمایه گذاران خارجی گذاشتند. جاده ها و بنادر با هدف ایجاد تسهیلات برای این شرکتها و سرمایه گذاران تاسیس شدند و تلفن، آب و برق با نازل ترین قیمت در اختیار آنها گذاشته شد. واردات و صادرات آنها از عوارض گمرکی معاف شد. در عین حال، در این مناطق دولت تسلط حقوقی بر فعالیت های اقتصادی ندارد و این شرکتها، حتی عوارض ساختمانی و زمین و مالیات نیز نمی پردازند.

هندوراس - همین شرایط در کشورهای دیگر منطقه نیز حاکم است. در شهرک سن پدروسولا واقع در مرکز اقتصادی هندوراس و ابتدای منطقه آزاد اقتصادی ۱۹۳ شرکت و ۹۰ هزار کارگر در وسعتی ۴۰ کیلومتری، زیر هوای گرم، تا کرانه دریای کارائیب مستقرند. همچنین ۱۵ شرکت دیگر نیز در حال استقرارند. این هم یکی دیگر از جزایر مستعمره شرکت هانسی است که با استفاده از نیروی کار ارزان کارگران استثمار شده، تولید کرده و به بازار امریکا روانه می کنند. جمعیت این شهرک مخروبه و یا جزیره مستعمره در ۲۰ سال گذشته از ۳۶ هزار به ۱۰۶ هزار رسیده است.

در جمهوری دومینیک، هندوراس، گواتمالا و یا نیکاراگوا، تجاوز به حقوق اولیه کارگران، امری عمومی است.

گواتمالا - در گواتمالا، جنایتکارانی که توسط این شرکتها استخدام شده اند، کارگران را تهدید می کنند که در صورت بیرون نیامدن از سندیکا و دست نکشیدن از فعالیت های سندیکائی زن و بچه آنها در امان نخواهند بود. در فوریه ۱۹۹۴ "فلیکس گوسمان" تهدید به مرگ شد. جرم او اعتراض به اخراج ۲۰۰ کارگر بود. همسر او در همان ماه یکبار رسوده شد. به او مواد مخدر تزریق کردند و پس از آنکه بشدت وی را کتک زدند، به فاصله چند کیلومتر از خانه اش رها کردند.

در ۱۹ ماه مارس، در نزدیکی محله "گالیا" جسدی کشف شد که علائم شکنجه داشت. جسد متعلق به حسابدار سندیکای کارگران امپرسا ماکیلا دورا بود. در همان زمان ۷۰۰ کارگر این کارخانه دست به یک اعتراض جمعی در برابر کارفرما زده بودند و اسکویار از سوی کارگران طرف مذاکره با کارفرما بود و چندین بار از سوی هیات مدیره شرکت به او تهدید به مرگ شده بود. وزارت کار گواتمالا نه تنها خود می داند، بلکه آن را با صراحت به کارگران هم می گوید که فعالان سندیکاها دیر یا زود جسدشان در جانی پیدا خواهد شد!

* آنچه در این گزارش به آنها اشاره شده، و مقایسه آنها با تفسیری که در "کاپیتال" از نقش سرمایه ترسیم شده، می تواند پاسخی باشد به آن نظرات تسلیم طلبانه ای که سرمایه داری با سرمایه انسانی را در سالهای پس از درهیم باشی اتحاد شوروی و سقوط کشورهای سوسیالیستی شرق اروپا تبلیغ می کنند. سیمانی، که گونسی زحمتکش جهان برای دست یابی به آن باید مبارزه کند و نه برای پایان بخشیدن به نظام سرمایه داری و رسیدن به سوسیالیسم.